



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس
موضوع جزئی: وجوه جمع بین روایات
سال چهارم

تاریخ: ۲۵ دی ۱۳۹۲
مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۳۵
جلسه: ۵۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه مباحث گذشته:

بحث ما در وجوه جمع بین اخبار تحلیل و معارض اخبار تحلیل بود؛ بعضی اخبار دلالت بر تحلیل و اباحه خمس دارند و بعضی دیگر از اخبار ظهور در عدم اباحه و تحلیل خمس برای شیعیان دارند ما وجوه جمع بین این اخبار را ذکر می‌کنیم و نهایتاً حق در مسئله را بیان خواهیم کرد.

وجه اول و اشکال به آن در جلسه گذشته بیان و مطرح شد؛ وجه اول این بود که بگوییم اخبار تحلیل ناظر به مناکح و جواری است یعنی مناکح که متعلق خمس هستند برای شیعه حلال شده اما خمس سایر اموال باید اداء شود و اخراج خمس آن لازم است. البته اگر بخواهیم به نوعی آنچه را که صاحب ذخیره و محدث شیخ عبدالله بحرانی گفتند را هم حساب کنیم تا اینجا چهار وجه می‌شود. بهر حال می‌توانیم سه وجه هم که در کلمات آنها گفته شده بود را به عنوان وجوه جمع حساب کنیم که اشاره کردیم و پاسخ هم دادیم. آنها با اینکه قائل به سقوط به خمس هستند و به اخبار تحلیل اخذ کرده‌اند ولی بهر حال چاره‌ای هم برای اخبار عدم تحلیل اندیشیده و سه راه پیشنهاد کرده‌اند که این سه راه می‌تواند وجوه جمع این اخبار هم محسوب شود.

وجه دوم: اختصاص تحلیل به فیء و انفال

وجه دیگری که می‌توان ذکر کرد این است که اخبار تحلیل مختص به فیء و انفال باشد اما اخبار دال بر عدم تحلیل ناظر به خمس باشد یعنی آنچه را که برای شیعیان حلال شده فیء و انفال است و آنچه که بر شیعیان اخراج آن لازم است، خمس است پس به این صورت بین الطائفتین جمع و تعارض مرتفع می‌گردد زیرا هر کدام ناظر به یک امر می‌باشند اخبار تحلیل ناظر به فیء و انفال است و اخبار عدم تحلیل ناظر به خمس است این وجه در کتاب مراسم نقل شده است.^۱

بررسی وجه دوم:

بطران این وجه واضح و روشن است چون مخالف با کثیری از اخبار است هم با اخباری که دال بر تحلیل مطلق حق اهل بیت است مثل خبر حارث بن مغیره که شامل خمس هم می‌شود در صحیه فضلاء (ابی بصیر، زرارة و محمد بن مسلم) مطلق حق اهل بیت تحلیل شده بود و هم چنین در روایت سالم بن مکرم مطلق حق اهل بیت تحلیل شده لذا اینکه ما بگوییم روایات تحلیل فقط ناظر به انفال و فیء است، صحیح نیست چون با اخباری که دال بر تحلیل مطلق حق اهل بیت است چه تعلیلی در آن ذکر شده باشد و چه نشده باشد، منافات دارد.

۱. المراسم، ص ۶۴۴.

همچنین بعضی از اخبار دال بر تحلیل خمس است به تنهایی مثل خبر اسحاق بن یعقوب یا روایتی که از تفسیر امام عسکری (ع) نقل شده بود؛ در بعضی از اخبار نیز خمس به اضافه انفال تحلیل شده مثل روایت دیگر حارث بن مغیره؛ با وجود این اخبار که بعضی به نحو مطلق حق اهل بیت را تحلیل کردند که شامل خمس می‌شود و بعضی از اخبار که خصوص خمس را تحلیل کردند و بعضی از اخبار که خمس به ضمیمه انفال را تحلیل کرده‌اند دیگر نمی‌توانیم بگوییم اخبار تحلیل ناظر به فیء و انفال اما اخبار عدم تحلیل ناظر به خمس است.

وجه سوم: اختصاص تحلیل به زمان حضور

وجه دیگر تفصیل بین زمان حضور و زمان غیبت است؛ به این بیان که اخبار تحلیل ناظر به عصر حضور است و اخبار عدم تحلیل ناظر به عصر غیبت است. توضیح مسئله این است که وقتی ما می‌گوییم اخبار تحلیل ناظر به عصر حضور است این تحلیل می‌شود یک تحلیل مالکی یعنی امام (ع) به عنوان اینکه مالک خمس است در زمان حیات خودش مال خودش را به دیگران می‌بخشد؛ تحلیل امام بما انه مالک انجام شده لا بما انه اباحه شرعی؛ فرق تحلیل مالکی و تحلیل شرعی این است که در تحلیل مالکی امام به عنوان مالک خمس که شارع او را مالک قرار داده مثل سایر مُلّاک که می‌توانند اموال خودشان را به دیگران ببخشند خمس را هم به دیگران می‌بخشد و حلال می‌کند ولی تحلیل شرعی یعنی اینکه دارد حکم شرعی را بیان می‌کند یعنی کأنّ بما أنه شارعٌ أو مبینٌ لحکم الشارع دارد می‌گوید اساساً خمس برای شیعیان حلال است. اینجا امام تحلیل کرده و این تحلیل مالکی هم می‌باشد به عنوان اینکه مالک خمس است در زمان حیات خودش می‌گوید این برای شیعیان حلال و مباح است هر امامی این تحلیل را انجام دهد، حلال می‌شود ولی این تحلیل مادام حیات همان امام معتبر است لذا شامل زمان غیبت نمی‌شود. پس زمان غیبت لزوم اخراج خمس به قوت خودش باقی می‌ماند.

بررسی وجه سوم:

این وجه سه اشکال اساسی دارد:

اولاً: اشکال اول اینکه در کثیری از اخبار تحلیل علت تحلیل خمس طیب الولادة قرار داده شده طیب الولادة اقتضاء عموم تحلیل می‌کند اگر قرار است تحلیل خمس به خاطر این باشد که نسل شیعیان و فرزندان شیعیان پاک و طاهر باشند، این یک علت یا حکمتی است که نمی‌تواند مختص به یک عصر باشد و ضرورتاً باید در همه اعصار ساری و جاری باشد؛ نمی‌توان گفت طیب الولادة برای ائمه (ع) اهمیت دارد در عصر حضور اما نسبت به عصر غیبت این امر اهمیتی ندارد. این مهمترین امری است که باید به آن اهتمام داشته باشند که طبق بعضی از روایات از آن تعبیر به اول النعم شده است؛ بسیاری از مشکلات از اینجا ناشی می‌شود (طیب و عدم طیب الولادة) اگر این علت، علت تحلیل است، عمومیت دارد و اقتضاء می‌کند تحلیل هم عام باشد یعنی هم شامل عصر حضور شود و هم عصر غیبت بنابراین نمی‌توانیم اخبار تحلیل را به واسطه این علت یا حکمت منحصر در عصر حضور بدانیم.

ثانیاً: اساساً تحلیل خمس به صراحت یا ظاهراً در عصر غیبت هم ثابت شده در خبر یونس بن یعقوب وارد شده «و أما الخمس فقد ابيح لشيعتنا و جعلوا منه في حلّ الى أن يظهر امرنا» این از ناحیه خود امام عصر (ع) بیان شده و طبق این روایت خود امام (ع) خمس را برای شیعه تا ظهورشان تحلیل کرده‌اند با وجود این روایت که اساساً دال بر تحلیل در خصوص عصر غیبت است، دیگر معنی ندارد اخبار تحلیل را منحصر به زمان حضور بکنیم.

نائماً: در بعضی از روایات حلیت مغیّا شده به غایت یوم القيامة یعنی در روایتی که از ائمه (ع) مثل امام صادق و امام باقر (ع) وارد شده همان موقع خمس را حلال کرده‌اند یعنی تحلیل کرده‌اند خمس را در زمان خودشان و غایت آن را یوم القيامة و یا یوم ظهور حضرت حجت (ع) قرار داده‌اند مثل روایت ابی خدیجة که «الی یوم القيامة» در آن روایت ذکر شده است. این جمع با این روایات هم ناسازگار است بنابراین راه جمع سوم هم قابل قبول نیست.

وجه چهارم:

این وجه را مرحوم صاحب وسائل شیخ حر عاملی ذکر فرموده‌اند؛ ایشان می‌فرماید: در اینجا باید بین دو صورت تفصیل داد: امکان الایصال الی الامام و عدم حاجة السادة با تعذر الایصال و احتیاج السادة؛ می‌گویند اگر امکان رساندن خمس به امام باشد و یا سادات و مستحقین خمس محتاج باشند اینجا خمس مباح نیست و حلال نشده است اما اگر ایصال الی الامام ممکن نباشد و متعذر باشد و سادات محتاج نباشند، در این صورت خمس حلال است اگر امکان ایصال باشد یا سادات نیازمند باشند، خمس واجب است و اگر امکان ایصال نباشد و سادات هم محتاج نباشند خمس مباح است و اخراج آن لازم نیست.

بحث جلسه آینده: این تفصیلی است که صاحب وسائل دارند و انشاء الله در جلسه آینده به توضیح و بررسی اشکالات این وجه جمع خواهیم پرداخت.

تذکر اخلاقی: اهمیت و جایگاه معرفت

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ما یسرّنی لو متّ طفلاً و ادخلت الجنة و لم اکبر فاعرف ربّی» می‌فرمایند: من به هیچ وجه مسرور نمی‌شوم از اینکه در دوران کودکی بمیرم و داخل بهشت شوم و بزرگ نشوم تا معرفت به پروردگارم پیدا کنم.

در اینکه انسان اگر در دوران کودکی از دنیا برود یعنی زمانی که هنوز تاج تکلیف بر سر او نهاده نشده به بهشت داخل می‌شود بحثی نیست چون به مرحله‌ای نرسیده تا نافرمانی خداوند را کرده که مستحق جهنم شود اما جای نگرانی وجود دارد و آن اینکه طفل وقتی به بهشت داخل می‌شود سطح درک و معرفتش پایین است و درجه او در بهشت یک درجه پایینی است اما اگر این طفل بزرگ شود و البته معرفت او بالا رود درجات او در بهشت افزون می‌شود؛ امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید که من خوش نداشتم و ندارم که در کودکی از دنیا بروم و وارد در بهشت شوم بدون معرفت؛ این تأکید بر اهمیت معرفت است. درجه معرفت انسان مبین و معین جایگاه انسان در بهشت است.

نکته‌ای که در ذهن عموم مردم و ما وجود دارد این است که پاداش و ثواب و درجات بهشت را بر اساس عمل می‌دانیم و عمل را فقط را برخی از عبادات و اموری که جنبه عملی دارد، می‌دانیم اما واقع مسئله بر اساس تعالیم و آموزه‌های دینی این است که اساس شخصیت و جایگاه و منزلت انسان به میزان معرفت اوست (معرفت نه یعنی دانش و چند اصطلاح) کسی که تلاش بکند که فهم درست از مسائل و جهان پیرامون خودش و نظام هستی و از حقائق و معارف پیدا کند، درجه او بالا می‌رود؛ اینکه این همه روی فضل علم و علماء و متعلم تأکید شده برای این است که مهم‌ترین رکن سعادت بشر معرفت اوست.

واقعاً این فرصت برای من و شما فراهم شده؛ این فرصت که برترین جایگاه و منزلت‌ها را در بهشت داشته باشیم، فراهم است و این هر روز در اختیار ماست و ما از آن غافل هستیم. به دنبال چه چیزی هستیم؟ ما با این بستری که برایمان فراهم است از

همین جلسات درسی که در آن هستیم اگر با خلوص نیت باشد این باعث رفعت ما می‌شود. بهر حال باشد توجه بکنیم به فقه اکبر و معرفت خداوند، قرآن و معارف الهی و امثال اینها؛ اگر کسی با دلیل بهتر خداوند را بشناسد آیا این جایگاه او را بالا نمی‌برد؟ قطعاً بالاتر می‌برد یعنی هر تلاش علمی برای افزایش معرفت خودمان انجام دهیم از خواندن حدیث، یا مسئله‌ی فقهی یا امثال اینها ما را به اوج می‌برد و اما ما به این توجه نداریم و از آن غافل هستیم.

مگر غیر از این است که ما می‌خواهیم تلاش کنیم در درجه اول وارد جهنم نشویم اگر هم بهشت می‌رویم، درجات بالا برویم؛ نباید فکر کرد که بین کسانی که از حیث درجات معرفتی متفاوت هستند، فرقی نیست و همه در یک درجه هستند، نه اصلاً تلاش برای درک درست معارف و برهانی‌تر فهمیدن شدن عقائد یعنی افزون‌تر شدن جایگاه و منزلت در بهشت.

البته فرصت زندگی ضمن اینکه یک فرصت است در عین حال تهدید هم هست؛ طفلی که می‌میرد به طور تضمینی وارد بهشت می‌شود ولی در درجه پایین از آن قرار می‌گیرد ولی کسی که بالغ می‌شود ممکن است که عاقبتش به سعادت ختم نشود اما این اختیار سعادت یا عدم آن به دست خودمان است و ما می‌توانیم خودمان را کنترل کنیم و درجات خودمان را بالا ببریم. این فرصت هر روز و هر شب در اختیار ماست؛ حضور در حوزه‌های علمیه و درس‌ها و سرکار داشتن با کتب روایی و آیات و احادیث، این فرصت و بخت بزرگ را که برای ما فراهم شده تا ما به وسیله آن یک زندگی سراسر سعادت و ابدی و تضمینی را برای خودمان فراهم کنیم ولی ما خیلی راحت این را نابود می‌کنیم. همین درس‌ها را که سال‌ها مشغول هستیم چقدر به آن توجه می‌کنیم تا به سعادت اخروی برسیم و به وسیله آن هر روز جایگاه خودمان را بالاتر ببریم و خودمان را مقربتر کنیم؛ با این سرمایه چه کرده‌ایم؟ همین درس آمدن هر روز ما برای ما یک عادت شده و یک روز می‌آییم و یک روز نمی‌آییم؛ چقدر برای ما مهم است؟ مباحثه کردن‌ها چقدر منظم است و چقدر برای ما اهمیت دارد؟ اگر حضور در درس و مباحثه و مطالعه باشد و دقت شود چه جایگاهی برای ما فراهم می‌شود؟ برخی اوقات ساعاتی را در منزل به بطالت وقت می‌گذرانیم اما اگر چند دقیقه یک کتاب را مطالعه و در آن فکر کنیم و معرفت را بالا ببریم این یعنی دائماً سرمایه را اضافه کردن.

این روایت حضرت (ع) از این جهت خیلی مهم است و اهمیت معرفت را بیان می‌کند که می‌فرماید من اصلاً دوست ندارم این گونه از دنیا بروم ولو وارد بهشت شوم چون این فرصت و این امکان از من گرفته می‌شود که معرفت به پروردگارم پیدا کنم. خداوند به ما این توفیق را بدهد که انشاء الله از این سرمایه‌ها درست استفاده کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»